

# حکایت‌های عامیانه وَفَسِّی

(پیکره، دستور و آوانگاشت)

پروفسور دونالد ال. استیلو

ترجمه

دکتر مهین‌ناز میردهقان

سعیدرضا یوسفی

با مقدمه پروفسور استیلو بر ترجمه فارسی

حکایت های عامیانه و فسی

(پیکره، دستور و آوازه گاشت)



ناشر ایران شناسی و خاورشناسی

مرکز فروش و شماره‌های تماس: تهران، بالاتراز میدان ولیعصر، کوچه فرخی، پلاک ۴۱، واحد ۷.

[www.avayekhavar.ir](http://www.avayekhavar.ir)

[Khavar.pub@gmail.com](mailto:Khavar.pub@gmail.com)

Telegram & Tel: (+98) 930 554 0308

Tel: (+98) 21 888 956 21

---

حکایت های عامیانه وفسی (بیکره، دستور و آوانگاشت)

نویسنده: پروفسور دونالد ال. استیلو

مترجمان: سعیدرضا یوسفی، دکتر مهین ناز میردهقان

ناشر: آوای خاور

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ: نخست

سال نشر: مهرماه ۱۴۰۱

چاپ: شهر

ISBN: 978-600-96362-2-8

---

حق چاپ محفوظ و متعلق به انتشارات آوای خاور است. هرگونه نسخه برداری اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری بدون مجوز کتبی ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل تعقیب است.



۴۲۰۰۰۰ ریال

# حکایت‌های عامیانهٔ وفسی

(پیکره، دستور و آوانگاشت)

پروفسور دونالد ال. استیلو

برگردان

دکتر مهین ناز میردهقان

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر سعیدرضا یوسفی

آوای خاور

تهران، ۱۴۰۱



## فهرست مطالب

مقدمهٔ پروفیسور استیلو بر ترجمه فارسی.....	نه
مقدمهٔ مترجمان.....	سیزده
آشنایی با پروفیسور استیلو.....	پانزده
پیشگفتار مؤلف.....	هفده
فصل اول: مقدمه.....	
۱.....	۱
وفسی و گورچانی.....	۱
گویشوران و ضبط صدا.....	۳
تاریخچه‌ی پروژه‌ی وفسی.....	۵
روش‌شناسی و رویکردها.....	۶
ترجمه‌ی حکایت‌ها.....	۱۲
شماره‌گذاری و جداسازی جمله‌ها.....	۲۶
پرکننده‌های وقفه.....	۲۷
علامه اختصاری و قراردادهای دیگر.....	۲۸
فصل دوم: حکایت‌های عامیانه وفسی.....	
۲۹.....	۲۹
حکایت A1: ملا برای شاه پیاز می‌آورد.....	۳۱
حکایت A2: خداوند به گنجشک یک برادر و یک خواهر می‌دهد.....	۳۵
حکایت A3: شاه اسماعیل به ارزش زنان پی می‌برد.....	۳۷

- حکایت A4: سوزن خودش را خراب می کند ..... ۵۳
- حکایت A5: ملا و یهودی ..... ۵۷
- حکایت A6: شنگول، منگول و دسته گل ..... ۵۹
- حکایت B1: کوسه سال سختی را دارد اما در نهایت پیروز می شود ..... ۶۳
- حکایت B2: مرد جوان مادر بیوه اش را پیش حکیم می برد ..... ۷۱
- حکایت B3: مرد و خر رام و خربزه ی حامله ..... ۷۳
- حکایت B4: ملا بر لوتی های اصفهان چیره می شود ..... ۸۱
- حکایت B5: مرد و زن خوانش و شیخ زنگوله پا ..... ۹۱
- حکایت A7: دزدان بز، خر و لباس پسر را می دزدند ..... ۹۷
- حکایت A8: چادرشب دزد، دزدیده می شود ..... ۹۹
- حکایت B6: بافنده، صندوق جادویی و دختر پادشاه ..... ۱۰۱
- حکایت A9: کچل بر همه کس چیره می شود ..... ۱۰۹
- حکایت B7: موسی، عابد و رئیس قبیله ی گبرها ..... ۱۱۵
- حکایت B8: شخص ابله بختش را بیدار می کند ..... ۱۲۱
- حکایت B9: موسی، سه خشت طلا و پسر خارکن ..... ۱۲۹
- حکایت A10: روباه از گرگ انتقام می گیرد ..... ۱۴۳
- حکایت A11: درویش، دو پسرانش و تاجر در چاه ..... ۱۴۹
- حکایت B10: مرد جوان خودش را مخفی می کند و دختر شاه را می گیرد ..... ۱۶۵
- حکایت A12: حیوانات پسر درویش را کمک می کنند تا دختر شاه را بگیرد ..... ۱۷۷
- حکایت B11: شاهزاده محمود عاشق دختر پادشاه چین می شود ..... ۱۸۷
- حکایت B12: حاتم، خاتم و پادشاه بی غم ..... ۱۹۵

صل سوم: حواشی ..... ۲۰۳

حواشی حکایت A1 ..... ۲۰۳

حواشی حکایت A2 ..... ۲۰۵

حواشی حکایت A3 ..... ۲۰۵

۲۱۲.....	حواشی حکایت A4
۲۱۳.....	حواشی حکایت A5
۲۱۵.....	حواشی حکایت A6
۲۱۶.....	حواشی حکایت B1
۲۱۷.....	حواشی حکایت B2
۲۱۸.....	حواشی حکایت B3
۲۱۹.....	حواشی حکایت B4
۲۲۰.....	حواشی حکایت B5
۲۲۱.....	حواشی حکایت A7
۲۲۲.....	حواشی حکایت A8
۲۲۳.....	حواشی حکایت B6
۲۲۶.....	حواشی حکایت A9
۲۲۷.....	حواشی حکایت B7
۲۲۸.....	حواشی حکایت B8
۲۲۸.....	حواشی حکایت B9
۲۲۹.....	حواشی حکایت A10
۲۳۰.....	حواشی حکایت A11
۲۳۲.....	حواشی حکایت B10
۲۳۲.....	حواشی حکایت A12
۲۳۴.....	حواشی حکایت B11
۲۳۵.....	حواشی حکایت B12
۲۳۷.....	فصل چهارم: دستور و فسی
۲۸۱.....	جدول نشانه‌های اختصاری
۲۸۳.....	واژه‌نامه
۳۱۹.....	کتابنامه



## فهرست جداول

### صل اول

- جدول ۱: موقعیت جغرافیایی روستاهای وفسی زبان..... ۲
- جدول ۲: فهرست حکایت‌ها در قالب لوح فشرده..... ۴

### صل چهارم

- جدول ۱. ۱: پایانه‌های اسامی و صفات وفسی..... ۲۳۷
- جدول ۱. ۲: مثال پایانه‌های اسامی وفسی..... ۲۳۸
- جدول ۲: مثال پایانه‌های صفات وفسی ( "بزرگ" mæzæn)..... ۲۳۸
- جدول ۳: صورت ویژه حالت‌نمایی در اسامی خانوادگی وفسی..... ۲۴۰
- جدول ۴. ۱: ضمائر شخصی منفصل (ناپیوسته) وفسی..... ۲۴۴
- جدول ۴. ۲: ضمائر شخصی متصل (واژه‌بستی) وفسی..... ۲۴۵
- جدول ۵: ضمائر انعکاسی (وابسته‌ی) وفسی..... ۲۴۶
- جدول ۶: نقش‌های حالت در وفسی..... ۲۵۶
- جدول ۷: تصریف افعال وفسی..... ۲۶۵
- جدول ۸: نظام حالت‌نمایی و مطابقه در بندهای گذرای گذشته‌ی وفسی..... ۲۷۸

## مقدمهٔ پروفیسور استیلو بر ترجمه فارسی<sup>۱</sup>

برای بنده بسیار باعث افتخار است که شاهد انتشار ترجمه‌ی «حکایت‌های عامیانهٔ وفسی» به فارسی و در اختیار قرار گرفتن آن برای مردم ایران هستم. همچنین مفتخرم که این اثر توسط مردم گورچان (زبان حکایت‌های عامیانه)، وفس (بزرگترین روستای وفسی زبان)، چهرقان و فرک (pærkæ) خوانده خواهد شد. برای بنده باعث مسرت است که تصور کنم که این کتاب اکنون دیگر توسط گویشوران بومی و نیمه بومی وفسی شامل آنهایی که در این روستاها و در شهرهای بزرگ دور از این روستاها زندگی می‌کنند و همچنین توسط آنهایی که به این زبان تکلم نمی‌کنند اما آبا و اجدادشان از این روستاها هستند، نیز خوانده و منتشر می‌شود. همچنین برای بنده ارزشمند است که بدانم که باعث افتخار این مردم خواهد بود که ببینند که زبانشان در کشور خودشان به چاپ رسیده و به فارسی ترجمه شده است و همچنین بدانند که این کتاب در آلمان به زبان انگلیسی چاپ شده و بنابراین در اختیار اشخاص و کتابخانه‌ها در سراسر دنیا قرار گرفته است. در حال حاضر افرادی در فرانسه، ایتالیا، سوئد، آمریکا، ژاپن و بسیاری دیگر از نقاط کره زمین این کتاب را می‌خوانند و یا خوانده‌اند.

در یک معنا، وفسی یک زبان در خطر می‌باشد. حداقل نصف یا بیشتر از گویشوران آن در خارج از روستای بومی‌شان زندگی می‌کنند. بسیاری از آنهایی که در تهران، قم و دیگر نواحی بزرگ شده‌اند نیز گویشور این زبان می‌باشند و ممکن است با این موضوع مواجه شوند که بسیاری از واژه‌هایی که به طور معمول در فارسی به کار می‌برند دارای معادل وفسی سره می‌باشند. با چاپ کتاب به زبانشان، آنها می‌توانند به زبانشان که توسط حدود ۲۰,۰۰۰ نفر

---

۱. مقدمهٔ حاضر توسط پروفیسور استیلو نگاشته و توسط مترجمان به فارسی برگردانده شده است. (م.)

تکلم می‌شود ببالند و از آن مشعوف شده و در مورد برخی از واژه‌های قدیمی‌تر در زبانشان که اکنون به تدریج در حال جایگزین شدن با واژه‌های فارسی می‌باشند، کنجکاو گردند.

اهمیت وفسی در چیست؟ وفسی، و بسیاری دیگر از زبان‌ها و گویش‌های کوچک در ایران، به ما کمک می‌کنند تا منشا، تاریخ و رشد زبان‌های ایرانی را درک نماییم. همچنین وفسی و دیگر زبان‌ها، نشان‌دهنده‌ی دامنه‌ی وسیعی از ویژگی‌های دستوری کهن در برخی از زبان‌های ایرانی می‌باشند که در فارسی مهجور شده‌اند. از آنجایی که وفسی شاخه‌ای از پارسی باستان نبوده بلکه شاخه‌ای از مادی می‌باشد، این گونه زبان‌ها منشا وسیع واژگانی دارند که فارسی دارا نمی‌باشد و حتی ممکن است در تاریخچه‌اش تا دوران پارسی باستان، هرگز دارای چنین ویژگی‌هایی نبوده باشد.

برخی اقلام واژگانی وفسی به دوران ایرانی میانه و حتی دوران ایرانی باستان باز می‌گردد. مثلاً واژه‌ی *ærvæšazom* "باز می‌کنم" دقیقاً دارای یک ریشه‌ی مشترک با واژه‌ی فارسی رسمی "می‌گشایم" می‌باشد. یعنی، "می‌گشایم" تنها ترجمه‌ی واژه وفسی نمی‌باشد بلکه به طور تاریخی هر دو واژه بیانگر ریشه‌ی مشترکی هستند که امروز در دو مسیر مختلف به ما رسیده‌اند، در نتیجه اکنون گونه‌های فارسی و وفسی متفاوت به نظر می‌رسند. یا به عنوان مثال، می‌دانیم که واژه‌ی فارسی "کندن" دارای دو معنای متفاوت می‌باشد، مثلاً (۱) چاه می‌کنم، و (۲) لباس می‌کنم، در حالی که وفسی دو واژه‌ی مجزا برای این دو مفهوم دارد: (۱) *čah ærkeynom* اما (۲) *læbas ærvæzom*.

در زمینه‌ی تاریخچه‌ی واژگان وفسی، واژه‌ی غیرمعمول *yawa* "تا" را می‌یابیم. به احتمال قوی، این واژه‌ی وفسی مستقیماً به واژه‌ی اوستایی *yawaṭ* و واژه‌ی سانسکریت *yāvat* که هر دو نیز به معنای "تا" می‌باشند، باز می‌گردد. من این واژه‌ی باستانی را در هیچ کدام از زبان‌ها یا گویش‌های جدید ایرانی مشاهده نکرده‌ام. در موردی دیگر، برای بنده بسیار جالب بود که متوجه شدم که آقای سید محمد سجادی، متولد وفس حدود سال ۱۳۰۴، واژه‌ی مربوط به نام حیوان بسیار نادر، *pærsóqæ* را می‌دانست. وی درباره‌ی این حیوان می‌دانست اما هرگز آن را (بجز پوست آن را در یک مورد) مستقیماً ندیده بود. این واژه مربوط به حیوانی است با نام علمی *mellivora capensis indica* (که گونه‌های آن در ایران یافت می‌شوند) که در فارسی "گورکن" و در انگلیسی *ratel* نامیده می‌شود. قطعاً این حیوان در حومه‌ی وفس منقرض شده است. بعلاوه، واژه‌ی وفسی *æsbæ* "سگ" از واژه‌ی مادی *spaka* (یکی از معدود واژه‌هایی که

از زبان مادی می‌دانیم) منشعب شده است و این واژه از قبایل سکا‌های ایرانی در آسیای مرکزی وارد زبان روسی (اما نه دیگر زبان‌های اسلاو) به صورت sobaka شده است.

همچنین وفسی دارای دستوری بسیار پیچیده است اما از آنجایی که توصیف کامل‌تر دستوری وفسی در انتهای همین کتاب یافت می‌شود، در اینجا به آوردن دو مثال ساده بسنده می‌کنم. در فارسی، مثلاً، ما می‌گوییم (۱) من می‌خورم، و (۲) من خوردم. در حالی که، در وفسی، هم حالت فاعل و هم صرف فعل با توجه به زمان کاملاً تغییر می‌کند. معادل‌های وفسی برای این دو جمله عبارتند از (۱) æz ædorom (حال)، اما (۲) tæmen bimordæ (گذشته). این پدیده - قطعاً با تفاوت‌هایی - در بسیاری دیگر از زبان‌های ایرانی غیرفارسی مانند کردی، تالشی، گورانی، بلوچی، ابیانه‌ای (گوش فلات مرکزی)، و پشتو و بسیاری دیگر منعکس شده است.

در مثالی دیگر، می‌بینیم که همه‌ی اسامی وفسی، مانند عربی، بر اساس جنس دستوری، الگوی تکیه‌ی اسم، و همچنین نوع ظهور فعل معین "بودن" (در سوم شخص مفرد، زمان حال) طبقه‌بندی می‌شوند: in sizdæ (masculine) tæmen-e "این جارو مال من است." در برابر sérdæ (feminine) tæmen-oæ "نردبان مال من است." طبقه‌ی جنس دستوری در وفسی، نه تنها به پارسی باستان و اوستایی بلکه حتی بسیار عقب‌تر به هند و اروپایی مادر باز می‌گردد. بسیاری از جملات ساده در وفسی وجود دارند که تمام واژه‌های آن با معادل فارسیشان متفاوت می‌باشد. مثلاً جمله‌ی وفسی زیر را با معادل محاوره‌ای فارسی‌اش مقایسه نمایید:

وفسی: æz æçom̄ ke zarruan-ra káwa kærom

پارسی: من میرم خونه با بچه‌ها بازی کنم.

صادقانه امیدوارم که خوانندگان این کتاب بویژه مردمی که ارتباط زبانی و عاطفی با وفسی دارند، از حکایت‌های عامیانه گورچانی لذت ببرند و تحت تاثیر غنا و طبیعت غیرمعارف زبان وفسی قرار گیرند، هر چند این زبان تنها در چهار روستا در کوهستان‌های نه چندان دور از تهران تکلم می‌شود. بنده همواره به دانشجویان زبان فارسی و ایران‌شناسی خود گفته‌ام که از حوزه‌ی هر علمی که به ایران بنگریم، چه زبان‌شناسی یا جانورشناسی باشد و چه قوم‌شناسی یا معماری، این کشور همیشه پر از شگفتی‌هاست که بسیاری از آنها هنوز کشف نشده‌اند.

پروفسور دونالد ال. استیلو

۶ مرداد ۱۳۹۵



## مقدمه مترجمان

کتاب حاضر نخستین اثر منسجم و زبان‌شناسانه در توصیف زبان وفسی، از زبان‌های ایرانی در خطر، می‌باشد که به کوشش پروفیسور استیلو با عنوان Vafsi Folk Tales در سال ۲۰۰۴ انتشار یافت. با توجه به اهمیت حفظ میراث کهن زبانی، ترجمه این اثر ارزشمند که مشتمل بر پیکره‌ی زبان وفسی، فولکلور وفسی و دستور زبان وفسی است توسط مترجمان به انجام رسید. پیکره‌ی زبانی این کتاب، شامل ۲۴ حکایت وفسی است که در اوایل دهه‌ی شصت میلادی گردآوری و در اواخر دهه‌ی نود میلادی آوانویسی و به زبان انگلیسی ترجمه و همراه با استخراج دستور وفسی توسط پروفیسور استیلو به چاپ رسید. مجلد حاضر برگردان این کتاب از انگلیسی به فارسی می‌باشد. این کتاب در چهار فصل تنظیم گردیده است. فصل اول مقدمه‌ای در مورد گویشوران نمونه‌ی وفسی، تاریخچه‌ی پروژه‌ی وفسی، و شیوه‌ی آوانگاری متون را در برمی‌گیرد. فصل دوم، که پیکره‌ی اصلی کتاب است، شامل ۲۴ حکایت وفسی به صورت آوانگاری شده و ترجمه‌ی داستان‌ها می‌باشد. فصل سوم، حواشی و توضیحاتی است بر مسائل زبان‌شناختی در مورد هر حکایت. فصل چهارم، شامل مسائل دستوری وفسی می‌باشد. در انتها نیز واژه‌نامه‌ای از وفسی ارائه گردیده است. در ترجمه‌ی حاضر تلاش بر آن بوده است تا ضمن وفاداری به متن انگلیسی، برگردان حکایت‌های وفسی تنها از روی ترجمه‌ی انگلیسی انجام نگرفته، بلکه با توجه به دانش زبانی مترجمان از زبان وفسی، در درجه‌ی اول صدای ضبط شده و آوانگاری‌های انجام شده مورد توجه قرار گیرد. این موضوع کمک کرد تا در مواردی به اشتباهات یا بدفهمی‌های

موجود در متن آوانگاری و انگلیسی پی برده شود که به صورت پی نوشت به همراه علامت اختصاری "م." که به معنای "مترجمان" می باشد، به این موارد اشاره شده است. صوت ۲۴ حکایت ضبط شده که به صورت دو لوح فشرده ضمیمه اثر انگلیسی بود، در این اثر به صورت یک لوح فشرده و در فرمت MP3 ضمیمه شده است. امید است کتاب حاضر، به عنوان اولین کتابی که کاملاً به موضوع زبان و فسی به صورت علمی پرداخته، مورد توجه دانشجویان زبان شناسی و تمامی علاقه مندان به زبان ها و فولکلور ایران زمین، واقع گردد. دیگر آثار در حوزه ی و فسی به قلم مترجمان این کتاب عبارتند از:

- میردهقان، مهین ناز و سعیدرضا یوسفی (۱۳۹۱). "حالت و حالت نمایی در و فسی"، *زبان شناخت*، سال سوم، شماره اول. صص. ۸۵-۱۰۵، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میردهقان، مهین ناز و سعیدرضا یوسفی (۱۳۹۵-در دست چاپ). "حرف اضافه نمایی افتراقی در و فسی در چارچوب نظریه بهینگی"، *جستارهای زبانی*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- یوسفی، سعیدرضا (۱۳۹۱). *بررسی و تحلیل نظام حالت در گویش و فسی در چارچوب نظریه بهینگی* (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

- Mirdehghan, Mahinnaz and Saeed Reza Yousefi (2016). Dative Case Marking in Vafsi within the OT Framework, *Iranian Studies*. DOI: 10.1080/00210862.2015.1108720.
- Mirdehghan, Mahinnaz and Saeed Reza Yousefi (to appear). *Differential Case Marking in Selected Indo-Iranian Languages within OT-LFG*.

مترجمان

شهریور ۱۳۹۵

## آشنایی با پروفیسور استیلو

دونالد ال. استیلو، پروفیسور زبان‌شناسی در موسسه‌ی ماکس پلانک، بیش از پنج دهه از عمر خود را به ثبت و مطالعه و آموزش تعداد زیادی از زبان‌های ایرانی اختصاص داده است. وی مطالعات متعددی را بر روی زبان‌های داخل و اطراف ایران منتشر نموده که شامل زبان‌های زیر می‌باشند: فارسی، وفسی، ارمنی، آذربایجانی، گیلکی، آرامی<sup>۱</sup> و بسیاری دیگر. وی همچنین یک کتاب آموزشی دو جلدی با عنوان "فارسی مدرن"<sup>۲</sup>: نوشتاری و محاوره‌ای (انتشارات دانشگاه ییل، ۲۰۰۵)<sup>۳</sup> را به همراه کامران تطف و جرّمی کلینتون<sup>۴</sup> به چاپ رسانده است. وی در موسساتی همچون دانشگاه جورج تاون<sup>۴</sup>، دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس<sup>۵</sup>، دانشگاه نیویورک<sup>۶</sup>، دانشگاه واشنگتن<sup>۷</sup>، آکادمی علوم گوتینگن<sup>۸</sup> در آلمان و اخیراً در موسسه‌ی مردم‌شناسی تکاملی ماکس پلانک<sup>۹</sup> به تحقیق و آموزش پرداخته است. وی دارای مدرک دکترای زبان‌شناسی از دانشگاه میشیگان<sup>۱۰</sup> (۱۹۷۱) با تمرکز بر روی زبان‌های ایرانی می‌باشد و حدود ۲۰ سال از

---

1. Aramaic

2. Stilo, Don, Kamran Talattof, Jerome Clinton (2005). *Modern Persian: Spoken and Written*, Volumes I, II, New Haven, Yale University Press.

3. Jerome Clinton

4. Georgetown University

5. UCLA

6. The City University of New York

7. Washington University

8. the Academy of Sciences of Göttingen

9. the Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology

10. University of Michigan



عمرش را صرف تدریس زبان فارسی در دانشگاه مطرح سپری نموده است. دکتر استیلو از زمان بازنشستگی‌اش در سال ۲۰۱۱ در هلند زندگی می‌کند و در همانجا به نگارش و چاپ در مورد زبان‌شناسی ایرانی و ترکی ادامه می‌دهد. در سال ۲۰۱۴، جایزه‌ی انجمن آمریکایی مدرسان فارسی<sup>۱</sup> به دلیل چند دهه خدمت به زبان‌های ایرانی و فارسی به وی اعطا گردید. مترجمان کتاب حاضر نیز بابت مطالعه و تصحیح نسخه‌ی پایانی ترجمه کتاب و ارائه‌ی مقدمه‌ای درخور و ارزشمند، کمال تشکر را از پروفیسور استیلو دارند.

---

1. American Association of Teachers of Persian (AATP)

## پیشگفتار مؤلف

مجلد حاضر بر اساس ۲۴ حکایت عامیانه‌ی وفسی می‌باشد که توسط ایران‌شناس بریتانیایی، ال. پی. ال‌ول-سائین<sup>۱</sup>، در اوت ۱۹۵۸ در ایران گردآوری شد. وفسی از زبان‌های ایرانی شمال غربی می‌باشد. این حکایت‌ها به گونه‌ی گورچانی زبان وفسی، توسط دو گویشور از روستای گورچان، که حدوداً در ۸۹ کیلومتری شمال اراک قرار دارد، نقل شده است. این حکایت‌ها بر روی نوارهای مغناطیسی، که ابزار استاندارد ضبط صدا در آن زمان بود، ضبط شدند.

بودجه‌ی تحقیق و تهیه‌ی مجلد حاضر توسط موسسه‌ی تحقیقات زبان آلمانی<sup>۲</sup> از طریق گرانتی به اولریخ مرزلف<sup>۳</sup> در دایرة‌المعارف حکایت‌های عامیانه<sup>۴</sup> در آکادمی علوم گوتینگن<sup>۵</sup> تامین شده است. پروفیسور دونالد. ال. استیلو<sup>۶</sup> (نگارنده)، که به مدت پنج سال در بازه‌ی زمانی از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۶، تحقیق میدانی بر روی زبان وفسی انجام داده بود، در سال ۱۹۹۷ برای پیوستن به این پروژه دعوت شد. در اینجا جا دارد که از موسسه‌ی تحقیقات زبان آلمانی برای تامین بودجه‌ی پروژه از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰، قدردانی خود را اعلان نماییم. همچنین از همین موسسه برای تامین بودجه‌ی کمکی به منظور انتشار کتاب حاضر، تشکر می‌کنیم.

---

1. L. P. Elwell-Sutton

3. U. Marzolph

5. Akademie der Wissenschaften zu Göttingen

2. Deutsche Forschungsgemeinschaft

4. Enzyklopädie des Märchens

6. D. L. Stilo

همچنین برای تامین بودجه‌ی دیجیتالی کردن نوارهای الول-سایتن و تهیه‌ی دو لوح فشرده‌ی همراه کتاب، از موسسه‌ی /یلکس<sup>۱</sup> قردادانی می‌نماییم.

علاوه بر مؤسسات بالا، قردادانی ویژه‌ی خود را از خانم الیسون الول-سایتن<sup>۲</sup>، که مجموعه کامل نوارهای ضبط شده توسط همسر مرحوم خود به همراه یادداشت‌های وی را در اختیار مرزلف قرار داد، اعلان می‌کنیم.

مجلد حاضر در مورد حکایت‌های عامیانه‌ی وفسی، اولین سری از مجلدهایی است که قرار است در مورد این زبان منتشر شود. کتبی که در آینده قرار است در مورد زبان وفسی به چاپ برسند عبارتند از:

دستور زبان وفسی (به‌طور خلاصه، دستور)<sup>۳</sup>، که نزدیک به اتمام است، شامل توصیف دستوری جامعی از زبان وفسی که با توجه خاص به نحو<sup>۴</sup> زبان می‌باشد. در اصل، دستور، بر اساس گویش وفسی (وفسی-و) و به‌طور ثانوی بر اساس گویش گورچانی (وفسی-گ) تنظیم شده است. علت استفاده از این دو گونه، آشنایی عمیقتر بنده با گویش وفسی-و می‌باشد. چرا که طی مدت پنج سال تماس مستقیم با چندین گویشور وفسی در روستای وفس، کار میدانی انجام داده‌ام. بنده هیچ دسترسی مستقیم به گویشوران گورچانی نداشتم و تنها منبع برای من همان چهار ساعت صدای ضبط شده از این گویش می‌باشد که در پایین توضیح داده می‌شود.

علت به تعویق افتادن انتشار دستور، مشکلاتی است که بنده در سفر به ایران و یا دعوت گویشوران وفسی به آلمان برای حل پرسش‌های دستوری قبل از چاپ کتاب، با آنها مواجه شده‌ام. در نهایت جواز سفر به ایران در سه نوبت رد شد و آوردن یک گویشور وفسی به نام آقای عباس رضا دارابی، فرآیندی بود که هفت ماه به طول انجامید و آقای دارابی نیز تنها مایل به پاسخ به پرسش‌هایی در مورد حکایت‌های عامیانه‌ی گورچانی بود و نه موضوعات خارج از آن. در نتیجه، با حل نشدن نکات دستوری، کار بنده بر روی دستور ناتمام باقی ماند. هرچند دارابی در حل پرسش‌های مربوط به حکایت‌های عامیانه‌ی گورچانی بسیار یاری رساند که باعث آماده‌سازی این مجلد برای چاپ گردید.

---

1. ILEX Foundation  
3. A Grammar of Vafsi

2. Alison Elwell-Sutton  
4. syntax

تحقیقات دیگری که در مورد وفسی به صورت مجزا و یا در یک مجلد تهیه شده است، عبارتند از:

- متون دیگر وفسی شامل حکایت‌های عامیانه و مکالمات روزمره در گونه‌ی وفسی توسط پروفیسور استیلو
- واژه‌نامه‌ی وفسی شامل تمام واژه‌های گردآوری شده در وفسی-و و وفسی-گ
- توصیف کاملتر منشا و ارتباطات زبان‌شناختی وفسی.
- یک مجلد در حال تهیه درباره‌ی خانواده‌ی زبانی تاتی که همچنین شامل مواد تاریخی-مقابله‌ای درباره‌ی وفسی می‌باشد.

علاوه بر موارد بالا، مقاله‌ای شامل گویش وفسی (استیلو، ۲۰۰۴) در کار جدیدی که بر روی رده‌شناسی ساختارهای همپایه‌ساز در یک رویکرد بینا-زبانی انجام شده است، به چاپ رسیده است.



# فصل اول

## مقدمه

### وفسی و گورچانی

وفسی در چهار روستا در غرب ایران مرکزی تکلم می‌شود: وفس، چهرقان، گورچان، و فرک. جدول ۱ اطلاعاتی در مورد جمعیت، مختصات جغرافیایی، و موقعیت مکانی این روستاها را آنچنانکه در فرهنگ *جغرافیایی ایران* ثبت شده است، آورده است. اطلاعات موازی داخل پرانتز از مقدم می‌باشد.

ارتباط دقیق زبان‌شناختی وفسی هنوز مورد پرسش می‌باشد. در حالی که به عنوان گروه تاتی<sup>۱</sup> طبقه بندی شده است (استیلو، ۱۹۸۱)، به ویژه در ارتباط نزدیک با گویش‌های تاتی جنوبی (یارشاطر)، دیگر محققان، وفسی را احتمالاً به عنوان یک گویش مرکزی<sup>۲</sup> در نظر گرفته‌اند (مورگنستیرن<sup>۳</sup>: ۱۷۲). لکو<sup>۴</sup> (۱۹۸۹: ۳۱۳) وفسی و دیگر گویش‌های ناحیه‌ی تفرش را دارای ویژگی‌های مشترک دستوری بسیار با گویش‌های مرکزی اما واژگان این گروه را بیشتر شبیه گویش‌های تاتی می‌داند. در واقع هیچ کس تا به حال خانواده‌ی تاتی را تعریف و وسعت دقیق این خانواده را تعیین نکرده و یا ارتباط دقیق آن با دیگر گروه‌های زبان‌های ایرانی شمال غربی را مشخص ننموده است. قبل از نسبت دادن هر ارتباط زبان‌شناختی به وفسی، باید یک تعریف رسمی از تاتی داده شود و نحوه‌ی ارتباط و تفاوت آن با فلات مرکزی مشخص شود. در حال حاضر، ما باید وفسی را دارای ویژگی‌های هر دو خانواده بدانیم.

---

1. Tati group

2. Central Plateau

3. Morgenstieme

4. Lecoq

جدول ۱: موقعیت جغرافیایی روستاهای وفسی زبان

روستا	نام به وفسی	جمعیت	مختصات جغرافیایی	موقعیت مکانی
وفس	vəws	۴۲۱۴ (۴۵۰۰) <sup>۱</sup>	۳۴°۵۱'N, ۴۹°۲۳'E	۵ کیلومتری غرب فرک، ۱۶ کیلومتری شمال کمیجان
چهرقان	ceræqan <sup>۲</sup>	۱۴۳۱ (۱۲۰۰)	۳۴°۵۱'N, ۴۹°۱۵'E	۱۲ کیلومتری غرب وفس، ۲۲ کیلومتری شمال غرب گورچان، ۱۸ کیلومتری شمال غربی کمیجان
گورچان	qurcan	۶۲۸ (۵۲۰)	۳۴°۴۹'N, ۴۹°۳۰'E	۱۱ کیلومتری شرق و جنوب شرقی وفس، ۱۲ کیلومتری خنجین، ۲۰ کیلومتری شمال شرقی کمیجان
فرک	pærkæ	۳۰۳ (۳۸۰)	۳۴°۵۱'N, ۴۹°۲۷'E	۶ کیلومتری شمال غربی گورچان، ۱۶ کیلومتری شمال شرقی کمیجان
خنجین		۳۴°۴۶'N, ۴۹°۳۲'E		۱۲۳ کیلومتری غرب قم، ۷۴ کیلومتری غرب ساوه، ۹۲ کیلومتری شرق همدان، ۷۷ کیلومتری شمال اراک

۱. اعداد داخل پرانتز مربوط به مقدم می‌باشد.

۲. مقدم تلفظ وفسی این روستا را هر دو صورت caleqan و ceraqan در نظر می‌گیرد. (caleqan تلفظ ترکی نام این روستاست که وارد وفسی هم شده است. (م.))

در حالی که به نظر می‌رسد وفسی به صورت پایه‌ای در برخی از ویژگی‌های اصلی خود از دیگر زبان‌های ناحیه‌ی تفرش متفاوت می‌باشد، در بررسی دقیق‌تر ممکن است ثابت شود که تمام این زبان‌ها به وضوح به یکی از این خانواده‌ها تعلق دارد و یا ممکن است در مرحله‌ی گذار بین دو خانواده‌ی فرعی<sup>۱</sup> از زبان‌های ایرانی شمال غربی باشد. همچنین وفسی دارای برخی ویژگی‌های زبان کردی می‌باشد (الول - ساتن، مورگنستیرن)، اما حضور این ویژگی‌ها نیاز به توصیف و بررسی دارد.

### گویشوران و ضبط صدا

از نوشته‌ای با عنوان "حکایت‌های خنجین" به دستخط اولول - ساتن در بالای یکی از صفحات یادداشت‌های وی، به نظر می‌رسد که این حکایت‌ها در آن شهر ضبط شده باشند. وی همچنین هر حکایت را به صورت "خنجین A1" و غیره برچسب‌گذاری کرده است. خنجین که دارای زبان ترکی - احتمالاً آذری یا خلجی - می‌باشد، در حدود ۱۲ کیلومتری گورچان قرار دارد. دو گویشور گورچانی این حکایت‌ها را روایت کردند:

گویشور A: غضنفر محمودی، سن: ۱۶ سال

گویشور B: مشهدی مهدی، سن: حدود ۶۰ سال

نوارهای ضبط شده‌ی اصلی حدود ۲۲۸ دقیقه (۱۲ دقیقه کمتر از ۴ ساعت) می‌باشند که ۱۱۸،۵ دقیقه توسط محمودی و ۱۰۹ دقیقه‌ی آن توسط مهدی نقل شده که کلاً شامل حدود ۱۵۰۰۰ واژه می‌باشد (الول - ساتن). هر حکایت ۲ بار توسط هر گویشور نقل شد که یک‌بار آن به وفسی و بار دیگر به فارسی به عنوان ترجمه‌ی فی‌البداهه تکرار شد. از آنجایی که نسخه‌ی وفسی و فارسی فی‌البداهه بیان شده‌اند، نسخه‌ی فارسی را نمی‌توان ترجمه‌ای دقیق به حساب آورد. زمان ۲۲۸ دقیقه تنها شامل نسخه‌ی وفسی است، بنابراین کل زمان ضبط شده برای هر دو زبان بیش از ۸ ساعت می‌باشد.

باید اشاره شود که در دو مورد (B6-52 و B7-46)، مهدی در اشاره به زبان خود از لفظ "وفسی" استفاده می‌کند و نه "گورچانی". محمودی اشاره‌ای به زبان خود نمی‌کند. همچنین

1. subfamily



هیچ کدام از این دو را نمی‌توان گویشور بومی فارسی دانست و شاهد این موضوع عدم اطمینان از واژه‌های فارسی، استفاده از الگوهای ساختاری وفسی در فارسی، و دیگر سرنخ‌های زبان‌شناختی است که نشان می‌دهد که گورچانی زبان مسلط هر دوی آنها می‌باشد. از آنجایی که هر کدام از این دو گویشور حدود ۴ ساعت روایت کرده‌اند، طبیعتاً در هنگام ضبط صدا، به نوبت این کار را انجام داده‌اند. بنابراین ترتیب روایت آنها متغیر است، در اینجا آوانگاری روایت‌ها به همان ترتیب اصلی ضبط شده آمده است. در زیر ترتیب حکایت‌ها در این کتاب و همچنین ترتیب آنها بر روی لوح فشرده همراه کتاب، می‌آید<sup>۱</sup>:

جدول ۲: فهرست حکایت‌ها در قالب لوح فشرده

لوح فشرده‌ی شماره‌ی دو	لوح فشرده‌ی شماره‌ی یک
حکایت A9	حکایت A1
حکایت B7	حکایت A2
حکایت B8	حکایت A3
حکایت B9	حکایت A4
حکایت A10	حکایت A5
حکایت A11	حکایت A6
حکایت B10	حکایت B1
حکایت A12	حکایت B2
حکایت B11	حکایت B3
حکایت B12	حکایت B4
	حکایت B5
	حکایت A7
	حکایت A8
	حکایت B6

۱. در مورد کتاب حاضر، تمام حکایت‌ها با فرمت MP3 و در قالب یک لوح فشرده ارائه گردیده است. (م.)

## تاریخچه‌ی پروژه‌ی وفسی

پس از درگذشت الؤل- سائین در سال ۱۹۸۴، مجموعه غنی و ارزشمند وی که در طی چندین سال در ایران ضبط شده بود، توسط همسر وی به مرزلف داده شده.

این مجموعه بیشتر حاوی حکایت‌های عامیانه‌ای بود که به فارسی نقل شده بودند. اما همچنین شامل ۲۴ حکایت به وفسی بود. همچنین در این مجموعه، دفترچه‌ای وجود داشت که تلاش الؤل- سائین را در آوانگاری این حکایت‌ها نشان می‌داد.

دفترچه شامل ۱۸۱ صفحه‌ی آوانگاری وفسی به دستخط الؤل- سائین و یک صفحه‌ی تایپ شده قبل از هر ۲۴ حکایت بود که عنوان و توصیف کوتاهی از حکایت را به انگلیسی می‌داد. وی توانست حکایت‌ها را با حدود ۶۰ درصد دقت آوانگاری کند که این کار در نوع خود برای شخصی که با زبان‌های تاتی آشنا نیست و تنها منبع وی نوارهای ضبط شده می‌باشد، کاری بس بزرگ می‌باشد. بر اساس این حکایت‌ها، وی یک مقاله‌ی کوتاه چاپ کرد (الؤل- سائین، ۱۹۶۳). اما این مقاله تنها شامل لیستی از جملات کوتاه از حکایت‌ها و بدون ترجمه بود. هر چند مقداری تحلیل مقدماتی نیز در این مقاله وجود داشت. فکر می‌کنم به دلیل پیچیدگی دستور وفسی و فرآیند دشوار استخراج همه‌ی واژه‌ها و ساختارهای ناآشنا از روی نوار، الؤل- سائین نتوانست هیچ وقت به طور کامل و دقیق حکایت‌ها را آوانگاری و برای چاپ آماده کند. نتیجه، این مواد در زمان مرگش بدون ساماندهی و چاپ نشده باقی ماند.

در سال ۱۹۹۷، مرزلف با استفاده از اینترنت، علاقه‌ی خود را برای یافتن شخصی که با زبان‌های شمال غربی ایران آشنا باشد، برای کار بر روی این متون گفتاری وفس، اعلام داشت. این اعلامیه به دنبال شخصی بود که بتواند:

۱) حکایت‌های عامیانه‌ی وفسی را آوانگاری و ترجمه کند.

۲) دستور زبان وفسی را بنویسد.

بنده به این اعلامیه پاسخ مثبت دادم و به دلیل سابقه‌ی خود در وفسی شامل زمانی که در وفس گذرانده بودم، برای کار بر روی این دو جنبه به گوتینگن دعوت شدم.

عامل بسیار مهم در فهم و آوانگاری و ترجمه‌ی این متون، دانشی از زبان وفسی بود که بنده در کار با سید محمد سجادی کسب کردم. وی همچنین مهم‌ترین آگاهی‌دهنده‌ی بنده در مورد

زبان وفسی بود. این دانش دورانی بوجود آمد که مدت ۵ سال در جمع‌آوری مواد وفسی را با وی در تهران گذراندم.

اغلب این فرصت را داشتم که به وفسی محاوره‌ای به صورت مکالمات خودجوش گوش بدهم یا با سجادی و یا آشنایانش که از وفس می‌آمدند، مکالمه کنم. همچنین این مکالمات در مدت دو هفته اقامت خود در وفس در سال ۱۹۶۳ ادامه یافت.

این نوع درک کاربردی در فهم جریان طبیعی گفتاری که بر روی نوارهای الول-ساتین وجود داشت، بسیار کمکم کرد. خوشبختانه، تفاوت‌های گفتاری در وفسی-و و وفسی-گ بسیار اندک - حدود ۵٪- می‌باشد که مانع از فهم مکالمات نمی‌شود.

### روش‌شناسی و رویکردها

۱. اولین وظیفه در گوتینگن، آغاز به کار بر روی حکایت‌ها بود. آوانگاری‌های دست‌نوشته‌ی الول-ساتین به تدریج و مستقیماً از روی یادداشت‌هایش و ابتدا بدون گوش دادن همزمان به صداهای ضبط شده، تبدیل به اسناد پردازش‌واژه در کامپیوتر گردید. در هر زمان، بسته به طول حکایت‌ها، یک یا دو حکایت تایپ شدند. در حال ورود این مواد به کامپیوتر، تعدادی از آوانگاری‌ها را بر اساس دانش زبانی خود و بدون گوش دادن به متون اصلاح نمودم. این اصلاحات شامل دو فرآیند بود:

• دست‌نوشته‌ی الول-ساتین در جاهایی که نیاز بود، اصلاح شد و آوانگاری وی به واج‌نگاری تبدیل شد:

šai kræves awe u vā ʔe (tine) pæʔ ʔeɾe hæuz. (A-11) الول-ساتین:

šay ʔæɾ-es\_áwʔi-o va tine ke pæɾʔkæɾà hæwz. این کتاب:

šay GærÍsáwi-o va tiní ʔI pæɾʔ kærà hæwz. ارزش آوایی:

æz ánjai ʔe tine nænæs xéili šúsis ærguwá, ... (B2-4) الول-ساتین:

æz anjáy ke tiní nænæs xéyli šus isærgóa, ... این کتاب:

æz anjáy ʔe tiní nænæs xéyli šus isærgóa, ... ارزش آوایی:

- در حال تایپ دست‌نوشته‌ها، بخش‌بندی‌های نادرست زنجیره‌ی واژه‌هایی که *إول* - ساین آنها را دقیق نفهمیده بود و آنها را دقیقاً همانطور که شنیده بود و بدون دانستن محل شکستن واژه‌ها آوانگاری کرده بود، را به طور خودکار اصلاح نمودم:

divístuwán æddúnde u ín niyæqæliýánu.íreñd (B4-93)	إول - ساین:
divisd toæn æddónde-o ín niæ-qæliáni -rgiréñd	این کتاب:
divís to(w)æn æddóndlo ín niæqæliánirgiríñd	ارزش آوایی:
šúsis ærguwá, ... (B2-4)	إول - ساین:
šus isærgóa, ...	این کتاب:
šus isærgóa, ...	ارزش آوایی:

- جنبه‌ی دیگر این واج‌نگاری شامل ابداع قراردادهایی بود که نشان‌دهنده‌ی برخی تغییرات واجی و واژ-واجی در وفسی بود. مهمترین و فراوان‌ترین این قرارداده‌ها، نمود آوایی نشانگر زمان/نمود *bæ* به صورت‌های *-bæ*، *-væ*، *-yæ*، *-wæ*، یا حذف کامل *b-* آغازین (که در اینجا به صورت *-æ* آوانگاری شده است)، می‌باشد. برای بحث کامل‌تر در مورد این موضوع و پدیده‌های مربوطه، به بخش " نکاتی در مورد قراردادهای آوانگاری و نشانه‌های آوایی " در پایین، مراجعه نمایید.

۲. مرحله‌ی بعد شامل مقایسه‌ی این آوانگاری‌های وارد رایانه شده با خود صداهای ضبط شده بود. یعنی، همین‌که بخشی از یک یا دو حکایت تایپ شد (مرحله‌ی ۱)، سپس به فرآیند گوش دادن (مرحله‌ی ۲) رسیدم تا نسخه‌ی تایپ شده را با نوارها مقایسه کنم. وقتی که یک بخش کامل شد، سپس برای بخش بعد به مرحله‌ی ۱ بازگشتم و همینطور بین مرحله‌ی ۱ و ۲ حرکت کردم تا اینکه همه‌ی این حکایت‌ها بر مبنای این دو مرحله کامل شدند. همینطور که در فرآیند گوش دادن پیش رفتم، حدس‌هایم درباره‌ی نواحی غیرشفاف در آوانگاری *إول* - ساین در برخی موارد تأیید شد؛ در موارد دیگر تغییرات فاحشی صورت پذیرفت. گاهی تنها تغییرات کوچکی مورد نیاز بود. در موارد دیگر، پرسش‌ها باقی ماندند و

- آن بخش‌ها برای بررسی‌های آینده علامت‌گذاری شدند. هرچند، در تمام موارد، می‌بایست حکایت‌ها بارها و بارها پخش می‌شدند و هر بار تا حدودی آوانگاری‌ها اصلاح می‌گشت.
۳. بنابراین، نه ماه طول کشید تا اولین بازنویسی همه‌ی مواد کامل شد. در این مدت، هرچند اولویت به حکایت‌های عامیانه‌ی وفسی اختصاص داده شده بود، کار بر روی دستور نیز، هرچند با سرعت کمتر، پیش می‌رفت.
۴. بعد از اولین بازنویسی حکایت‌ها، دومین بازنویسی کامل همه‌ی مواد آغاز شد. با گوش دادن مجدد، اصلاحات بیشتر و بیشتری را انجام دادم. این مرحله نسبتاً با سرعت (کلا دو هفته) انجام شد.
۵. زمانی که دومین بازنویسی حکایت‌ها به اتمام رسید، به ارزیابی کار پایان‌یافته پرداختم و تخمین زدم که در این نقطه، حکایت‌ها تا ۹۵٪ دقت، بازنویسی شده‌اند. پس از یک بررسی دیگر نوارها و بازنگری مواد تایپ شده، برخی اصلاحات دیگر انجام پذیرفت ولی هنوز دقت در حدود ۹۵٪ باقی ماند. آشکار بود که ۵٪ آخر می‌بایست با کمک یک گویشور بومی وفسی اصلاح و تکمیل گردد.

- آن ۵٪ مورد سوال، شامل انواع گوناگون مسائل بود:
- الف) افتادگی‌های<sup>۱</sup> زبانی: بخش‌هایی که قابل تشخیص یا تحلیل نبودند. این افتادگی‌ها از تنها یک واج تا رشته‌ای از واژه‌ها را شامل می‌شود.
- ب) واژه‌هایی که به طور مشخص شنیده می‌شدند ولی معنای آنها مشخص نبود. برخی از آنها واژه‌های واقعی وفسی بودند که برای بنده ناآشنا بودند. دیگر واژه‌هایی که بویژه عبارت‌های قدیمی عربی و فارسی بوده و خاص حکایت‌های عامیانه می‌باشند، به سادگی توسط هر گویشور بومی وفسی قابل پاسخ دادن بود. در اینجا جا دارد بویژه از آقای مصطفی همایونفر برای کمک ایشان در این زمینه، تشکر نمایم.
- پ) واژه‌هایی که مشخصاً شنیده می‌شدند و معنای کلیشان شناخته شده بود ولی در بافت مربوطه مشخص نبودند.
- ت) نکات دستوری ریز یا صورت‌های واژگانی که نیاز به روشن شدن داشتند.

ث) واژه‌هایی که فهمیده می‌شدند و معنی می‌دادند، ولی نیاز داشتند که به‌وسیله‌ی یک گویشور بومی مجدداً بررسی شوند.

ج) واژه‌ها، صورت دیگر واژه‌ها، عبارات، و صورت‌های دستوری که ممکن است بویژه متعلق به گویش گورچانی بوده و متفاوت از گویش وفسی باشند.

چ) واژه‌ها و اداهایی<sup>۱</sup> که به دلیل اشتباهات و غیره، مشکوک به نظر می‌رسیدند و نیاز به بررسی با استفاده از یک گویشور بومی وفسی داشتند. ممکن است که برخی از آنها اشتباهات واقعی از طرف راوی بوده باشند. این موضوع مخصوصاً زمانی که راویان، بویژه محمودی، در زمان ضبط صدا شروع به خسته شدن کرد، مشهود می‌باشد (هر راوی برای مدت بیش از چهار ساعت، شامل دو روایت از هر داستان، صحبت کرد).

ح) برخی واژه‌ها واضح نبودند، قابل شنیدن نبودند، یا معنا نمی‌دادند حتی برای گویشوران بومی. گاهی گفتار مبهم شده ولی اصلاح نشد (احتمالاً همانطور که در بالا اشاره شد به دلیل خستگی).

خ) گهگاه تداخل زبانی از فارسی در وفسی هر دو راوی در سطح کم مشهود بود. اغلب واژه‌ها، عبارات‌ها، تکه جمله‌ها، و شروع‌های اشتباه ابتدا بیان شده و سپس به صورت صحیح وفسی اصلاح می‌شوند. گاهی آنها بدون اصلاح رها می‌شوند. در یک مورد، عمداً از فارسی استفاده شد و احتمالاً بخشی از خود حکایت می‌باشد (حکایت A6).

۶. با رسیدن به این مرحله از آوانگاری و اصلاح این حکایت‌ها، از آنجایی که بدون کمک یک گویشور وفسی نمی‌شد کار را بیشتر پیش برد، حکایت‌های وفسی را کنار گذاشتم و با شدت بیشتری تمرکز خود را بر روی توسعه‌ی دستور وفسی قرار دادم که جنبه‌ی پیچیده‌تر این پروژه بود. دستوری که در ابتدا استخراج شده بود، تنها از پیکره‌ی ۲۴ حکایت عامیانه‌ی گورچانی استخراج شده بود که تنها مواد موجود به وفسی (به غیر از مقدم)، تا آن زمان بود. هرچند، پیوستن من به این پروژه به معنای افزودن پنج سال سابقه‌ی کار میدانی بر روی وفسی و علاوه‌ی یک پیش‌نویس از دستور وفسی بود. این پیش‌نویس از یک طرف مزیتی برای این پروژه بود، اما از طرف دیگر، باعث بوجود آمدن دستوری بسیار پیچیده‌تر شد که

به زمان بیشتری از آنی که در ابتدا پیش‌بینی شده بود، نیازمند بود. همچنین این موضوع بدان معنا بود که بسیاری از پرسش‌های دیگر درباره‌ی زبان به غیر از آنهایی که مربوط به حکایت‌ها بودند، بوجود خواهد آمد. به منظور تهیه‌ی بیشترین سوالات ممکن هم درباره‌ی حکایت‌ها و هم درباره‌ی دستور، تصمیم گرفته شد تا سفر به ایران تا سال آخر پروژه، بویژه تا پاییز سال ۱۹۹۹ میلادی به تعویق بیفتد.

۷. تا پایان اکتبر ۱۹۹۹، پس از سه بار تلاش برای اخذ ویزا، مشخص شد که امیدی برای یک متخصص آمریکایی، برای انجام کار میدانی در ایران وجود ندارد. می‌بایست به دنبال راه‌حل‌های دیگر می‌بود. در آن زمان، به نظر می‌رسید که سه طرح کارآمد عبارت باشند از: الف) تلاش برای یافتن گویشوران وفسی که هم‌اکنون در خارج و ترجیحاً در اروپا زندگی می‌کنند، ب) دیدار با تعدادی از وفسی‌ها در یک کشور همسایه‌ی ایران، و یا ت) دعوت یک یا دو نفر به آلمان. اکنون دیگر وفس با استفاده از تلفن قابل دسترسی بود و تماس‌های تلفنی هم از آلمان و هم توسط همکاران بنده از تهران، به منظور برنامه‌ریزی، با وفس انجام گرفت.

بودجه‌ی ما برای چنین مخارجی نسبتاً محدود بود و درخواست مجدد برای بودجه‌ی بیشتر برای این بخش غیرمنتظره از پروژه، باعث به تعویق افتادن بیشتر این برنامه می‌شد. بنابراین در ابتدا تصمیم گرفتیم تا با دوستانمان در وفس در مورد طرح (الف) که مناسب‌ترین برای بودجه‌ی در اختیار ما بود، مشورت کنیم. این طرح نتایج آنی داشت. دوستانم در وفس با یکی از بستگان‌شان در آلمان به نام آقای علیرضا دارابی تماس گرفتند و او نیز بلافاصله با من تماس گرفته و مرا به شهر ماینتز<sup>۱</sup> دعوت نمود. متأسفانه، آقای دارابی در تهران بزرگ شده بود و به اندازه‌ی کافی نمی‌توانست وفسی صحبت کند تا مرا کمک نماید. مردم وفس عمق و وسعت نوع پرسش‌هایی که قرار بود از آنها بپرسم را دست کم گرفته بودند.

۸. مرحله‌ی بعد، گذر به طرح (پ) بود. از آنجایی که آقای دارابی در آلمان زندگی می‌کرد، ما احساس کردیم که آسان‌ترین و اقتصادی‌ترین قدم بعدی ما آوردن خویشاوندانش به ماینتز باشد. زمانی که در منزلش بودم، موفق شدم که با براد کوچک‌ترش، آقای محمودرضا دارابی و با پدرش آقای عباس رضا دارابی، که هر دو گویشور بومی وفسی بودند، از طریق تلفن

صحبت نمایم. فعالیت‌های مربوط به آوردن این دو فرد از وفس در اوایل نوامبر، ۱۹۹۹ آغاز شد. من ماهیت کار را برای ایشان تشریح نمودم و از ایشان در مورد توانایشان برای گذراندن حدود دو ماه با من در مایننز به منظور بررسی پرسش‌ها هم در مورد حکایت‌ها و هم در مورد دستور، سوال نمودم. قطعاً پرسش‌های دستوری، پیچیده‌تر بودند و بیشتر زمان دو ماهه را می‌گرفتند.

۹. در اواخر ماه مه سال ۲۰۰۰، بیش از شش ماه پس از برداشتن اولین گام‌ها، عباس رضا دارابی به تنهایی از ایران به مایننز آمد. هرچند در ابتدا اینطور برنامه‌ریزی شده بود که وی با پسر کوچکش بیاید، محمودرضا دارابی به دلیل وظایفش در تهران قادر به همراهی پدر نشد. کار با دارابی بر روی حکایت‌های عامیانه‌ی *الول-ساتن* در مایننز در اوایل ژوئن آغاز شد. روال این کار شامل پخش کامل هر حکایت از ابتدا تا انتها در هر دو نسخه‌ی وفسی و فارسی و سپس بازگشتن به بخش‌هایی بود که در آن موارد سوال داشتیم. ما یکی‌یکی داستان‌ها را به پیش می‌رفتیم. نوارها بر روی ضبط صوت در اتاق نشیمن پخش می‌شدند. دارابی به آسانی قادر به فهم حکایت‌ها بود و تنها با یک یا دو بار بازپخش قادر به فهم بیشتر واژه‌ها بود. گهگاه در حین کمک وی در حل پرسش‌هایم، مشخص شد که تعدادی از واژه‌های مورد استفاده در پرسش‌هایم اشتباه بودند. در نتیجه راجع به معنای کامل‌تر واژه‌ها یا عبارتها، اصلاحات لازم انجام پذیرفته و یادداشت‌برداری شد.

۱۰. اولین جلسه در مایننز حدود ۳٫۵ روز طول کشید، اما به دلیل ناخوشی دارابی، تمام این زمان صرف بررسی حکایت‌ها نشد (قطعاً مسائل مربوط به عادت کردن به محیط و آب و هوای جدید نیز در کار بودند). بعد از این جلسه، من به گوتینگن بازگشتم تا حکایت‌ها را در رایانه با توجه به اصلاحات و مواد تازه‌ای که در مایننز بررسی شده بود، به روز رسانی کنم. همچنین چند واژه‌ی جدید نیز به واژگان در حال افزایش وفسی اضافه شد.

۱۱. با احترام به نیاز دارابی به استراحت، منتظر ماندم تا وی پس از حدود ده روز بعد با من تماس گرفت. من دوباره در ژوئن به مایننز بازگشتم تا جلسه‌ی دوم را بر روی حکایت‌ها برگزار نمایم. این جلسه نیز حدود ۳٫۵ روز به طول انجامید اما نسبت به اولین جلسه کار بیشتری بر روی حکایت‌ها انجام یافت. در پایان این جلسه، احساس کردم که کار بر روی حکایت‌های *الول-ساتن* کم و بیش کامل می‌باشد. تقریباً تمام ۵٪ از حکایت‌هایی که در



مورد آنها پرسش بوجود آمده بود (نک. مرحله ۴ در بالا)، اکنون حل شده بودند. ممکن بود که پرسش‌هایی در این بین بوجود آید، ولی از این نقطه به بعد، بقیه‌ی کار تمرکز بر روی دستور بود. دارابی مایل به کمک در مورد پرسش‌های دستوری نبود و از من خواست تا رسیدن پسرش از ایران برای ادامه‌ی کار صبر کنم.

به دلایل گوناگون، جلسه‌های بیشتر با دارابی‌ها هرگز اجرا نشد و پرسش‌های من در مورد دستور، حل نشده باقی ماند. به غیر از تعداد معدودی از استثنائات، بیشتر این پرسش‌ها کم اهمیت بوده و می‌شد آنها را در چاپ نهایی دستور، یا حذف کرد یا باز نگه داشت. از آنجایی که تا آن زمان پیش‌نویس دستور شامل حدود ۹۰۰ صفحه از توصیفات دستوری بود، پاسخ به هر پرسش کوچکی که در ذهن بنده راجع به دستور وفسی بود، ضروری به نظر نمی‌رسید. حتی اگر تمام این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شدند، هنوز سوالات دیگری را برمی‌انگیختند. اینکه هر توصیف دستوری یک زبان می‌بایست همه‌ی جنبه‌های کل دستور را در بر گیرد، غیرواقعی به نظر می‌رسید.

### ترجمه‌ی حکایت‌ها

شیوه‌های زیادی برای ترجمه‌ی متون فولکلوری همانند این متون وفسی-گورچانی به انگلیسی وجود دارد. نوع ترجمه مربوط به ذائقه و یا محدودیت‌های خارجی خود مترجم می‌باشد. در صورتی که این متون تنها به دلیل محتوای فولکلوریشان دارای اهمیت بودند، هدف اصلی ترجمشان دلنشین‌تر بودنشان می‌بود، احتمالاً بنده یک شیوه‌ی ترجمه‌ی بسیار روان‌تر و محاوره‌ای‌تر را در پیش می‌گرفتم. مثلاً، در برخی حکایت‌های فکاهی، بنده از اصطلاحات انگلیسی و معادل‌های طنزآمیز بیشتری استفاده می‌کردم تا باعث خنده‌ی یک انگلیسی زبان در جایی که وفسی‌ها می‌خندند، شوم.

هرچند، از آنجایی که این متون از نظر محتوای زبان‌شناختی به همان اندازه‌ی محتوای فولکلوری دارای ارزش می‌باشند، نوعی از ترجمه را برگزیدم که تا جای ممکن به واژه‌ها و ساختارهای وفسی نزدیک باشد. در این حالت، یک زبان‌شناس یا ایران‌شناسی که با وفسی آشنایی نداشته باشد، به سادگی می‌تواند بدون فدا کردن انتقال محتوای فولکلوری، هر واژه یا عبارتی را که بخواهد، پیدا و ارزیابی نماید. و هنوز این نوع ترجمه به آنهایی که علاقه‌مند به

مسائل فولکلوری هستند، این اجازه را می‌دهد که به ساختار حکایت، هدف یا نکته‌ی اخلاقی حکایت، یا دیدگاه‌ها در مورد مسائل مختلف، دسترسی داشته باشند، بدون اینکه تحت تاثیر مسائل زبان‌شناختی مانند استفاده از نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم در وفسی، نوسان بین زمان گذشته و زمان حال تاریخی، یا مسائل دیگری که ترجمه‌ی انگلیسی شامل آنها می‌باشد، قرار گیرند.

انتخاب سبکی که هم برای مخاطب زبان‌شناس و هم برای مخاطب ایران‌شناس مناسب باشد، به طور خودکار مستلزم فدا کردن روانی ترجمه می‌شود. این بدان معناست که در حالی که خود متن انگلیسی کاملاً خوانا و قابل فهم (حداقل در جاهایی که داستان‌ها شفاف هستند)، می‌باشد، ترجمه، غیرطبیعی و منقطع می‌باشد. آنچه در زیر می‌آید، نمونه‌ای از سبک انگلیسی است که من انتخاب کرده‌ام، سبکی که اگر می‌خواستم از جمله‌ی وفسی تا حدودی دورتر شوم، آن را روان‌تر و محاوره‌ای‌تر می‌کردم:

(20) va "an vasetæ esdæ šókrærkæròm ke ágæ condor be, yeki dæ kællæm isætæšgæ æz hurd-a-rbim. mæjbur bime." (A1)

(۲۰) گفت، "به آن دلیل شکر می‌کنم که اگر چغندر بود، با یکی سرم می‌شکست، من خُرد می‌شدم. مجبور بودم."

در سرتاسر ترجمه‌ها تلاش نموده‌ام تا نقل قول‌های مستقیم در حکایت‌ها را تا جای ممکن حفظ نمایم تا ترجمه‌ها تا جای ممکن نزدیک به معادل‌های وفسی باشند. من سعی نکردم تا آنچه را که به روشنی در متون بیان نشده‌اند تفسیر کنم یا روایت‌ها را "مرتب" نمایم. در بسیاری از موارد به دلایل زیر مجبور به افزودن مواد اندکی داخل قلاب‌ها "[ ]" شدم:

الف) گاهی اوقات متون برای خواننده بدون تفسیر یا روشن کردن معنا، واقعاً گیج‌کننده است. در برخی از این موارد، مجبور بودم که تفسیر خود را بیافزایم که ممکن است دقیقاً آن چیزی که مورد نظر بوده، باشد یا نباشد. تلاش نموده‌ام این تفسیرها را به حداقل برسانم. مثلاً در حکایت B10:

(۴۱) او رفت رسید... به یک شکار که رسید، آمد، این شکار را با تیر زد و آن را ذبح کرد و آمد. سر این راه که قرار بود پسران وزیر و وزرا بیایند که از اینجا به شهر بروند

ا[برگردند]، آمد و اینجا [در برابر آنها] ایستاد.

ب) به دلایل دستوری یا به طور قراردادی، وفسی غالباً واژه‌ها یا عناصری که انگلیسی به صورت عادی مستلزم آنهاست را از جمله حذف می‌نماید. در برخی موارد، مثلاً فاعل مستقیم "it" که در وفسی تقریباً هرگز بیان نمی‌شود<sup>۱</sup>، بدون وارد کردن قلاب به متن ترجمه‌ی انگلیسی افزوده شده است. در موارد دیگر به این نتیجه رسیدیم که عبارت "او آمد" در وفسی با افزودن "back" واضح‌تر خواهد بود. اما قراردادهای دیگر وفسی که دستوری محض نمی‌باشند نیز برای مفهوم بودن، نیاز به افزودن یک یا دو واژه‌ی اضافی به جمله در ترجمه‌ی انگلیسی دارند. در وفسی علاوه بر استفاده از فعل "گفتن" (va یا bāwatt ~ bīsvatt یا زمان حال هر دو، -ærvaz)، راه‌های متعددی برای معرفی نقل قول مستقیم وجود دارد، اما ترجمه‌ی انگلیسی، طبیعی به نظر نمی‌رسد مگر اینکه فعل say "گفتن" اضافه می‌شد. مثلاً، "او برگشت [و گفت]"، به جای معادل وفسی "او برگشت."

همانطور که به آن اشاره شد، تعداد زیادی شروع اشتباه، خطای زبانی، و اشتباهات دیگر در نقل برخی از این داستان‌ها، بویژه در مورد محمودی وجود دارد. تا جای ممکن به منظور متعدد بودن به مواد شفاهی ضبط شده، این شروع‌های اشتباه و اصلاحات را هم در آوانگاری وفسی و هم در ترجمه‌ی انگلیسی حذف نکرده‌ام. در برخی از موارد، این واژه‌های آغازین می‌توانند دقیقاً متضاد آنچه که قصد گوینده بوده، باشند و یا حتی گمراه‌کننده یا گیج‌کننده باشند. من هر مورد گیج‌کننده‌ی خاص را به صورت ایتالیک نمایش داده‌ام<sup>۲</sup> تا به خواننده نشان دهم که این موارد می‌بایست مورد اغماض واقع شوند. همچنین ایتالیک‌ها در مواردی برای واژه‌های وفسی به کار برده شده‌اند که نماینده‌ی اقلام فرهنگی بوده که در انگلیسی دارای معادل نمی‌باشند. برخی از حکایت‌ها به طور ذاتی پیچیده هستند. برخی دیگر به دلیل شیوه‌ی گیج‌کننده‌ی ارائه‌ی آنها، پیچیده گشته‌اند (نک. به بحث در مورد حکایت A3 در پایین). در صورتی که شروع‌های اشتباه بدون نشانه‌گذاری برای هشدار به خواننده، به این پیچیدگی افزوده شوند، کار سخت‌تر از این خواهد شد.

۱. وفسی همانند فارسی ضمیرانداز (pro-drop) می‌باشد. (م.)

۲. این شیوه‌ی علامت‌گذاری، در متن ترجمه‌ی فارسی به صورت ابراینک می‌باشد. (م.)